

چنین ساختاری با همان شکل وجود ندارد و همین مسئله برای مستندسازان ابهام ایجاد می‌کند. اگر ۲۰ گروه هم‌زمان برای فیلم‌برداری به یک شهر یا یک موضوع بروند و در نقطه دیگری هیچ گروهی حضور نداشته باشد، بخشی از ظرفیت مستندسازی از بین می‌رود. یک ساختار هماهنگ می‌تواند مشخص کند چه موضوعی ثبت شده، چه چیزی ثبت نشده، چه کسی روی چه موضوعی کار کند و کدام نقاط خالی مانده است.

این ساختار الزاماً نباید فقط دستور بدهد؛ باید موضوعات، نیروی انسانی، مجوزها و ظرفیت‌ها را هماهنگ کند تا هم از موازی کاری جلوگیری شود و هم تنوع روایت افزایش پیدا کند.

مدیریت مجوزها هم باید در چنین ساختاری متمرکز شود؟

می‌تواند بسیار ساده‌تر از چیزی باشد که امروز هست. می‌توان یک سیستم مشخص برای شناسایی و سطح‌بندی نیروهای رسانه‌ای داشت؛ مثلاً کارت‌هایی با سطوح مختلف دسترسی. الان گاهی مشکل اصلی نبود هماهنگی است. البته همه مستندها هم به مجوزهای پیچیده نیاز ندارند. اگر فیلم‌ساز قرار است درباره خانواده‌ای که خانه‌اش آسیب دیده یا درباره زندگی مردم بعد از یک حادثه فیلم بسازد، موضوع با تصویربرداری مستقیم از یک عملیات نظامی کاملاً متفاوت است.

شما به عدم ثبت بعضی لحظات به دلیل مشکلات مجوز اشاره کردید. اما آیا بخشی از این مسئله به عدم مدیریت خود مستندسازان و مراکز هم برمی‌گردد؟ بله، هر دو مسئله وجود دارد. بخشی مربوط به مجوز است و بخشی به مدیریت برمی‌گردد. گاهی فیلم‌ساز می‌تواند از قبل آماده باشد و بعد از وقوع حادثه، به جای رفتن سراغ بخش‌های حساس، داستان خانواده، مردم و پیامدهای حادثه را روایت کند.

ما نباید به دلیل اینکه یک بخش قابل فیلم‌برداری نیست، کل پروژه را متوقف کنیم. می‌توان زاویه روایت را تغییر داد. مدیریت درست یعنی همین که بدانیم چگونه با محدودیت‌ها، یک روایت قابل قبول و مؤثر تولید کنیم.

یکی از انتقادها این است که تمرکز تولیدات جنگ اخیر بیشتر روی تهران بوده است. برای ثبت اتفاقات شهرستان‌ها چه برنامه‌ای دارید؟

این مسئله برای من بسیار مهم است. وقتی یک اتفاق ملی رخ می‌دهد، طبیعی است که تهران سهم زیادی از پوشش رسانه‌ای را به خود اختصاص دهد، اما اگر روایت شهرستان‌ها ثبت نشود، در آینده بخش مهمی از تاریخ را از دست داده‌ایم.

ما باید به فیلم‌سازان استان‌ها توجه بیشتری کنیم. حمایت می‌تواند مالی، آموزشی، مشاوره‌ای یا حتی معنوی باشد. بنیاد روایت هم می‌تواند در حوزه آموزش آنلاین، حضوری و کارگاه‌ها کمک کند. ممکن است یک فیلم‌ساز جوان در یک شهر دورافتاده، روایتی داشته باشد که هیچ‌کس در تهران به آن فکر نکرده است. اتفاقاً همین تفاوت می‌تواند ارزشمند باشد.

اگر یک جوان گمنام از یک شهر دور، روایتی متفاوت از جنگ ارائه کند؛ روایتی که حتی با روایت رسمی جنگ فاصله داشته باشد، آیا مورد حمایت شما قرار می‌گیرد؟

اگر طرح او مستند باشد و مسئله و روایت مشخصی داشته باشد، چرا نباید حمایت شود؟ ما باید فیلم‌ساز را به خاطر اینکه شناخته شده نیست کنار نگذاریم.

ممکن است نگاه او با آنچه تاکنون ساخته شده متفاوت باشد. این تفاوت لزوماً تهدید نیست. اگر فیلم‌ساز دغدغه واقعی دارد و می‌تواند آن را در قالب فیلم ارائه کند، وظیفه ما این است که کمک کنیم اثرش ساخته شود.

درباره روایت مردمی چه برنامه‌ای دارید؟ آیا بستری فراهم می‌کنید که مردم شهرهای مختلف بتوانند روایت‌ها و خاطرات خودشان را ثبت کنند؟

این موضوع بسیار مهم است. ما در برخی مجموعه‌ها امکان بارگذاری آرشیو و تصاویر مردمی را داریم، اما روایت فتح هنوز به یک سازوکار جدی و اختصاصی در این زمینه نرسیده است.

تجربه سوریه به ما نشان داد که بسیاری از لحظات اصلاً توسط گروه‌های حرفه‌ای ثبت نمی‌شود. خانواده‌های ایرانی که آنجا زندگی می‌کردند، تصاویر زیادی از زندگی روزمره داشتند؛ بازار، خانه، زیارت، مدرسه و زندگی عادی. من همیشه می‌گفتم با تلفن همراه خودتان فیلم بگیرید.

این تصاویر شاید امروز روی یک هارد بمانند و کسی به آنها توجه نکند، اما ۱۰ یا ۲۰ سال بعد ممکن است یک مستندساز برای ساخت یک فیلم تاریخی به همان تصاویر نیاز داشته باشد.

حتی برخی تصاویر مهم و ماندگار را نیروهای حاضر در میدان گرفته‌اند، نه لزوماً فیلم‌برداران حرفه‌ای. تصاویر مردم، نیروهای امدادی و حتی نیروهای نظامی از زندگی روزمره می‌تواند بعدها به مواد آرشیوی بسیار مهمی تبدیل شود.

اگر تجربه مستندسازی در جنگ سوریه برایمان بگویید. این تجربه چه تفاوتی با جنگ‌هایی داشت که در ایران تجربه کردید؟

سوریه شرایط بسیار متفاوت و پیچیده‌ای داشت. یکی از چیزهایی که امروز فکر می‌کنم باید بیشتر درباره آن صحبت شود، تجربه آدم‌هایی است که آن دوره را از نزدیک دیده‌اند.

آن زمان بسیاری از ما تصور نمی‌کردیم اتفاقاتی که در سوریه رخ می‌دهد، بتواند تا این اندازه به زندگی خودمان مرتبط شود. این فاصله جغرافیایی باعث می‌شد اهمیت برخی اتفاقات را درست درک نکنیم. من حتی خودم را هم نقد می‌کنم. شاید باید آن‌قدر درگیر ثبت و فهم آن اتفاقات می‌شدیم که شب خوابان نمی‌برد. امروز که به عقب نگاه می‌کنم، می‌بینم برخی چیزها را می‌توانستیم بهتر ببینیم و بهتر ثبت کنیم.

اگر بخواهید یک نقد جدی به اهالی رسانه و مستندسازان درباره جنگ‌های اخیر داشته باشید، مهم‌ترین نقدتان چیست؟

نمی‌خواهم همه تقصیرها را متوجه رسانه‌ها بدانم. مستندسازان و عکاسان در این سال‌ها با مشکلات زیادی کار کرده‌اند؛ از مجوز و دسترسی گرفته تا بودجه، امکانات و حتی استراحت. بودجه مستند معمولاً از بسیاری از حوزه‌های دیگر کمتر است و در حوزه عکاسی شرایط حتی دشوارتر است. بنابراین باید از کسانی که در میدان بوده‌اند تشکر کنیم.

اما در عین حال باید بپذیریم که لحظات زیادی ثبت نشده است. این مسئله فقط به کمبود نیرو بر نمی‌گردد؛ ما باید فرهنگ ثبت تصویر را در جامعه تقویت کنیم.

با توجه به حجم اتفاقات، چرا به جای تولید چند مستند بلند، سراغ تعداد زیادی فیلم کوتاه رفتید؟

ما در جنگ اخیر با تعداد زیادی داستان و فیلم‌ساز و در عین حال محدودیت بودجه و زمان مواجه بودیم. از تجربه‌ای که در سوریه داشتیم استفاده کردیم و به سمت تولید مجموعه‌ای از فیلم‌های کوتاه رفتیم. حدود ۵۰ فیلم کوتاه، بعضاً زیر ۱۰ دقیقه، درباره عکاسان و تصویری که در جنگ رمضان گرفته بودند تولید شد. هدف این بود که حتی روایت‌هایی که در میان حجم بالای تصاویر دیده نشده بودند، ثبت شوند.

شاید بعضی از این داستان‌ها ظرفیت فیلم یک‌ساعته داشته باشند، اما وقتی امکان تولید چنین حجمی وجود ندارد، فیلم کوتاه می‌تواند راهی برای حفظ روایت باشد. مسئله بعدی همچنان پخش است.

پلتفرم‌ها در این میان چه جایگاهی دارند؟ آیا حاضرند برای پخش مستند، به‌خصوص مستند جنگ، هزینه کنند؟

بحث پلتفرم‌ها جدی است، اما واقعیت این است که مستند هنوز در بسیاری از پلتفرم‌ها جایگاه متناسبی ندارد. در حالی که مستند می‌تواند رسانه‌ای بسیار قدرتمند برای ارائه اسناد، اتفاقات، ویژگی‌های کشور، دستاوردها و حتی روایت جنگ باشد. حتی تصاویر خام هم در آینده می‌توانند سند محسوب شوند. بنابراین باید برای مستند جایگاه جدی‌تری در فضای نمایش ایجاد کنیم.

در شرایط فعلی، تلویزیون همچنان یکی از مهم‌ترین بسترهای پخش مستند است. شاید مخاطب تلویزیون نسبت به گذشته تغییر کرده باشد، اما نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت.

در مورد حضور مستندهای جنگ ایران در جشنواره‌های خارجی چه برنامه‌ای دارید؟

اولویت روایت فتح باید حل مسئله داخل و خدمت به مخاطب داخلی باشد. اگر اثری قابلیت حضور بین‌المللی داشته باشد، نباید آن را نادیده گرفت، اما حوزه بین‌الملل زیرساخت و تجربه تخصصی خودش را می‌خواهد و مرکز گسترش سینمایی مستند در این زمینه امکانات بیشتری دارد. با این حال ما در حال بررسی ایده‌هایی هستیم که برخی آثار در جشنواره‌های منطقه‌ای یا پخش‌های نمایش مرتبط با آثار مستند حضور داشته باشند.

آیا این چرخه معیوب، یعنی تولید بدون پخش، در نهایت باعث خودسانسوری در انتخاب سوزه نمی‌شود؟

این خطر وجود دارد. وقتی فیلم‌ساز می‌داند اثری تولید می‌کند که احتمال دیده شدنش پایین است، طبیعی است که به سراغ موضوعات دشوار نرود. بسیاری از موضوعات حساس به خودی خود هم دشواری تولید دارند؛ دسترسی، نگرانی فیلم‌ساز، مسائل امنیتی و امکان ایجاد مشکل برای عوامل. اگر بعد از همه این دشواری‌ها، امکان پخش هم وجود نداشته باشد، انگیزه تولید کاهش پیدا می‌کند. به همین دلیل پخش فقط یک مرحله بعد از تولید نیست؛ مستقیماً روی نوع تولید اثر می‌گذارد.

اگر روایت فتح امروز قرار باشد اثری برای ۲۰ سال آینده به یادگار بگذارد، چه چیزی را باید ثبت کند که در حافظه نسل جوان باقی بماند؟

داستان مردم. اینکه مردم در این دوره چگونه زندگی کردند، چگونه مقاومت کردند، چگونه با بحران مواجه شدند و چه تجربه‌ای داشتند. مستند نباید فقط درباره اتفاقات بزرگ باشد. گاهی یک زندگی معمولی در دل یک بحران، برای نسل آینده بسیار مهم‌تر از تصویری است که بارها در رسانه‌ها دیده شده است. برای همین معتقدم دوربین باید به مردم نزدیک شود.

پس صرفاً تعداد زیاد تولیدات برای ثبت این روایت کافی نیست و زبان بصری و روایت متفاوت هم لازم است؟

بله. تعداد به تنهایی مسئله را حل نمی‌کند. ما به زبان تصویری و روایت متفاوت نیاز داریم. جوان امروز همان جوان ۴۰ سال قبل نیست. ممکن است اصلاً نخواهد درباره دفاع مقدس یا جنگ صحبت کند. اما ما باید بتوانیم یا او ارتباط برقرار کنیم. حتی کسی که نقد دارد و کسی که نگاه متفاوتی دارد، اگر همچنان دغدغه

جامعه خودش را دارد، بخشی از جامعه است و می‌توان تجربه او را نیز ثبت کرد. مأموریت نهادها ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد، اما مستند باید بتواند زندگی مردم این دوره را ثبت کند.

به عکاسی اشاره کردید. درباره ماجرای اخیر عکسی که مربوط به دوران جنگ بود و ساختگی بودن آن مطرح شد و در یک جشنواره خارجی هم جایزه گرفت، چه نظری دارید؟ اساساً مرز میان ثبت واقعیت و بازسازی تصویر جنگ را چطور می‌بینید؟

من این مسئله را بیشتر از زاویه اکوسیستم رسانه‌ای نگاه می‌کنم. اگر ما برای عکاس و فیلم‌ساز امکان تولید، نمایش و دیده شدن فراهم نکنیم، طبیعی است که خلأ ایجاد می‌شود و دیگران این فضا را پر می‌کنند.

من تهیه‌کننده‌ام، نه توزیع‌کننده؛ بنابراین پاسخ من به این مسئله این نیست که صرفاً درباره یک عکس بحث کنم. پاسخ من این است که خودم باید فیلم بهتر تولید کنم و سواد رسانه‌ای خودم و مجموعه اطرافم را افزایش دهم.

در دوران جنگ، عکاسان زیادی زحمت کشیدند. بعضی از آنها آسیب دیدند، تجهیزاتها آسیب دید و ساعت‌ها در میدان حضور داشتند. اما بسیاری از آثارشان آن‌طور که باید دیده نشد.

اگر نکته ناگفته‌ای درباره این حجم از تولید، روایت‌های ثبت نشده و آینده مستند جنگ باقی مانده، بفرمایید.

مهم‌ترین نکته این است که نباید تصور کنیم همه چیز ثبت شده است. هنوز بخش زیادی از روایت‌ها ثبت نشده‌اند. باید نیرو تربیت کنیم، باید فیلم‌سازان شهرستانی را جدی بگیریم، باید آرشیو مردمی داشته باشیم و باید امکان پخش آثار را فراهم کنیم.

روایت فتح قرار نیست تنها مجموعه‌ای باشد که درباره جنگ فیلم می‌سازد. نهادهای مختلفی در این حوزه فعالیت می‌کنند و هرکدام مأموریت خودشان را دارند. اما روایت فتح باید مأموریت خودش را دقیق بشناسد.

اگر قرار است امروز فیلمی درباره جنگ ساخته شود، باید به جای تکرار صرف تصاویر آشنا، سراغ آدم‌ها برویم. ممکن است یک تصویر ساده از زندگی یک خانواده، یک امدادگر یا یک شهروند در آینده برای فهم این دوره تاریخی بسیار ارزشمندتر از یک تصویر تکراری از انفجار باشد.

ما باید امروز را ثبت کنیم؛ حتی اگر ندانیم این تصویر دقیقاً چه زمانی و چگونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. شاید یک فیلم‌ساز ۲۰ سال بعد سراغ همین تصاویر برود و از دل آنها روایتی بسازد که امروز حتی تصورش را هم نمی‌کنیم.

این، به نظرم، یکی از مهم‌ترین وظایف مستند در شرایط امروز است: ثبت آنچه فردا دیگر امکان ثبتش وجود ندارد.

